

## آینده دین، و ادیان جدید

ماسیمو اینتروویگنه<sup>۱</sup>

باقر طالبی دارابی

اشاره:

جامعه‌شناسان دین و دین‌پژوهان اصولاً رغبتی از خود در ارائه پیش‌بینی نشان نمی‌دهند. مع‌الوصف در این نوشتار سه پیش‌بینی جامعه‌شناختی مطرح شده: ۱. سکولاریسم محتمل‌ترین سناریوی دینی پایان قرن بیستم است که همچنان در شکل سکولاریسم کیفی ادامه‌دار است، اگرچه از سکولاریسم کمی (آماری) کاسته خواهد شد و جوامع دست‌کم در ظاهر دیندار خواهند شد و البته رشد دین‌داری با رشد دین مساوی نیست؛ ۲. دین‌نهادینه و سازمان‌یافته ناگزیر با چالش‌هایی مواجه، و رشد جنبش‌های جدید دینی و ادیان جدید بیشتر خواهد شد و البته جوامع دولت‌ها عکس‌العمل‌های متفاوتی نسبت به فراگیری این پدیده نشان خواهند داد؛ ۳. به دلیل غفلت از ادیان سنتی و کاسته‌شدن از وزن تأثیرگذاری آنها در جامعه، ادیان جدید با تکیه بر آموزه‌های متفاوت رشد خواهند کرد. اما این رشد خود به نزاع دارینی و تنازع بقا میان آنها خواهد انجامید. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ این سه مهم، یعنی رشد سکولاریسم‌البدته در نوع‌کیفی آن، افول ادیان سنتی و نهادینه، و رشد و رقابت ادیان جدید محوری‌ترین مسائل در بستر دین و دین‌داری باشد.

<sup>۱</sup> Massimo Introvigne، مدیر مرکز مطالعات ادیان جدید (CESNUR) در شهر تورین ایتالیا است که موضوعات زیاد و گسترده‌ای درباره تاریخ و جامعه‌شناسی جنبش‌های دینی تدریس کرده است. تاکنون از وی بیش از سی عنوان کتاب به زبان ایتالیایی منتشر شده که برخی از آنها به دیگر زبان‌های نیز برگردانده شده‌اند. اینتروویگنه امروزه به عنوان چهره‌ای سرشناس در زمینه مطالعات ادیان جدید مطرح است. - م.

قدری شگفت آور است که در کنفرانسی<sup>۱</sup> دربارهٔ آینده ادیان نوشته‌ای ارائه شود که به مقوله‌ای می‌پردازد که چندان روشن‌نگر نیست و چه بسا آینده‌ای نداشته باشد. از روزهای آغازین قرن بیستم، بازیگران جدیدی پیدا شدند که در بازار بی‌نظم دین در جامعه غربی جایی که برخی دولت‌ها از حاکمیت و تک‌سخنی یک دین نهادینه حمایت می‌کنند، مهم شناخته شدند. از آن‌جا که مانع تراشی شرعی و قانونی برای جلوگیری از «بدعت‌گذاری»<sup>۲</sup> دیگر کارایی نداشت، خط فکر اصلی مسیحی برچسب قدیمی «بدعت‌گذاری» را با یک اصطلاح جدید به نام «فرقه‌ها»<sup>۳</sup> یا «کیش‌ها»<sup>۴</sup> عوض کردند. (اصطلاح دوم در زبان‌های دیگر به غیر از انگلیسی دارای مفهوم بسیار تحقیرآمیزی است). معنای ضمنی این اصطلاح این است که به طور کلی ادیان جدید برای جامعه زیان‌بارند. مجموعه‌ای از نوشته‌های کیش‌ستیز مسیحی سربرآورد و به دنبال آن در قرن بیستم نوشته‌های ضدفرقه‌ای سکولار نیز فزونی یافت؛ آن یکی مدعی بود که ادیان جدید برای جامعه زیان دارند و این یکی می‌گفت که ادیان جدید به نظم عمومی و سلامت جمعی آسیب می‌رسانند. جامعه‌شناسان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ توجه قابل ملاحظه‌ای به ادیان جدیدتر معطوف داشتند. آنان از پیوستن به قطار کیش‌ستیزی و مقابله با کیش‌ها سرباز زدند و به دنبال اصطلاح جدیدی برای این پدیده گشتند. خانم پروفیسور آیلین بارکر،<sup>۵</sup> جامعه‌شناس بریتانیایی، کاربرد «جنبش‌های نوپدید دینی»<sup>۶</sup> را فراگیر ساخت؛ اصطلاحی فاقد هرگونه ارزش داوروی که در مقایسه با دو اصطلاح «فرقه» و «کیش» مورد استقبال دانشمندان قرار گرفت. اصطلاح متأخر «ادیان جدید» نیز به کار گرفته شد تا بر ادیان جدیدتر و سازمان‌یافته که غالب آنها ریشه در قرن ۱۹ دارند، مانند مورمون‌ها یا شهود یهوه، اطلاق گردد. دانشمندان به این اصطلاحات روی خوش نشان دادند و تقریباً تمامی آنان برای پرهیز از کاربرد واژه‌های تحقیرآمیز و تحقیرکننده «فرقه» و «کیش»، این دو اصطلاح را پذیرفتند. اما در تعریف و تعیین حد و مرزهای این دو نام هرگز اتفاق نظری واقعی میان آنها پیدا نشد. برخی صرفاً گروه‌های دینی قرن بیستم را

۱. در روزهای پانزدهم تا هفدهم ژوئن ۲۰۰۱ کنفرانسی با عنوان «آیندهٔ دین» در شهر اوستا/انگلسترگ سوئد برگزار شد. در این نشست گروهی از دانشمندان دین‌پژوه، دیپلمات‌ها، بازرگانان بین‌المللی و روزنامه‌نگاران حضور داشتند. مقاله حاضر یکی از مقالات ارائه‌شده در آن کنفرانس است. - م.

2. Heresy

3. Sects

4. Cults

5. Eileen Barker

6. New Religious Movements (NRMs)

جدید شمردند و برخی دیگر «ادیان جدید» پایه‌گذاری شده در قرن نوزدهم را نیز داخل دانستند. برخی تنها کاریزمایی بودن را ملاک قرار دادند و برخی دیگر معیار آموزه‌ای را در نظر گرفتند و تنها در جاهایی که جدایی‌های افراطی از خط فکر سنتی مسیحی و از دیگر ادیان مانند بودیسم، اسلام، یهودیت و هندوئیسم ظاهر شد، از واژه «ادیان جدید» یا «جنبش‌های نوپدید دینی» استفاده کردند. دسته‌بندی‌های فرعی دیگری نیز ارائه شد. در ژاپن کشوری که واژه شین شوکیو (Shin Shukyo) ادیان جدید] مورد قبول دانشمندان آن مرز و بوم قرار گرفت برای پرهیز از کاربرد واژه تحقیرآمیز «شینکو شوکیو» (Shinko-Shukyo) ادیان تازه تولدیافته] یا ادیان فاقد سنت، میان دو طبقه تمایز قایل شدند: ادیان قدیمی‌تر و بزرگ‌تر؛ (شین - شوکیو) و ادیان پس از جنگ جهانی دوم (شین شین - شوکیو یا ادیان جدید جدید). با این همه، پرسش‌های بی‌پاسخ زیادی باقی مانده است: آیا پنجاه‌گرایان (Pentecostist) بخشی از جنبش‌های نوپدید دینی‌اند؟ درباره جنبش‌های بنیادگرایی که در امریکای لاتین، آفریقا و آسیا پایه‌ریزی شده‌اند، چه می‌گویید؟ آیا باید الهیات یا رفتار را ملاک قرار داد؟ کلیسای تازه‌کار آفریقا (که به کلیساهای مستقل آفریقا معروفند) چه هستند؟ آیا جنبش‌های نوپدید دینی‌ای وجود دارند که از درون اسلام سربرآورده باشند؟ برخی جنبش‌های مورد بحث بر این باورند که اصطلاح «جنبش‌های نوپدید دینی» یا «ادیان جدید» اگرچه در مقایسه با واژه‌های «فرقه» و «کیش» محترمانه‌ترند اما تا حدودی از معنای ادیان «مورد احترام» فاصله دارد.

در قرن بیست و یکم، در میان بحث‌های روبه‌تزايد، صداهایی چند در حالی که نسبت به کاربست جرم‌شناسانه واژه‌های «فرقه» و «کیش» از سوی دولت‌های کیش‌ستیزی مانند فرانسه، روسیه و چین اعتراض داشتند کاربرد اصطلاحات «جنبش‌های نوپدید دینی» و «ادیان جدید» را متوقف کردند و به جای آن ترجیح دادند که از «خانواده‌هایی» متشکل از انجمن‌های دینی و معنوی ظهوریافته، سخن به میان آورند. پرفسور گاردون ملتون در کتاب دائرةالمعارف ادیان امریکایی و نیز این‌جانب در کتاب دائرةالمعارف ادیان در ایتالیا آغازگر این رویکرد بودیم. من به رغم عهده‌دار بودن مدیریت «مرکز مطالعات ادیان جدید» و عضویت فعال در گروه ادیان جدید آکادمی ادیان امریکا، هنوز تردید دارم که این طبقه‌بندی‌ها آینده‌ای داشته باشند. آنها تا مدتی با ما خواهند بود و تا زمانی که برای مقابله با حرکت‌های کیش‌ستیز و مقابله با کیش‌ها ضروری باشند،

از آنها بهره می‌گیریم، اما در نهایت روزی از صحنه بیرون خواهند رفت و به همین دلیل است که ترجیح می‌دهم در این جا از آینده سناریوی دینی بزرگ‌تری بحث کنم و مجال را برای بحث از جنبش‌های نوپدید دینی یا ادیان جدید باقی گذارم.

جامعه‌شناسان به طور کلی و دانشمندان دین به طور خاص اصولاً در ارائه پیش‌بینی‌ها رغبتی از خود نشان نمی‌دهند. هاروی کاکس الهیدان در کتاب برجسته و خودپاسخگوی خویش به نام آتشی از آسمان<sup>۱</sup> علاوه بر اعتراف به این‌که بیشتر پیش‌بینی‌های وی در پرفروش‌ترین کتاب دینی سال ۱۹۶۵ یعنی کتاب شهر سکولار<sup>۲</sup> غلط از آب درآمد، اظهار می‌کند که باید جامعه‌شناسان را به سبب این‌که او را گمراه کرده‌اند، سرزنش کرد. به عبارت دیگر، خود این واقعیت که بسیاری از پیش‌بینی‌های دهه ۱۹۷۰ درباره دین در سال ۲۰۰۰ نادرست از آب درآمد، می‌تواند کورسوی امیدی در دل‌ها زنده کند. در واقع، با وجود نادرست بودن بسیاری از پیش‌بینی‌ها، برخی از آنها به حقیقت پیوسته‌اند. شماری از گرایش‌های دینی در دهه ۱۹۷۰ مورد توجه قرار گرفتند؛ تعدادی در ورطه نابودی افتادند و برخی تا امروز ادامه یافته‌اند. با عبرت‌آموزی از خطایی که دانشمندان دین در دهه ۱۹۷۰ مرتکب شده‌اند، می‌توانیم امیدوار باشیم که دست‌کم مرتکب خطاهای دیگری شویم و پیش‌بینی‌هایی ارائه کنیم که در همان نگاه اول نامربوط به نظر نرسد.

محققان دهه ۱۹۷۰ با در نظر گرفتن سال ۲۰۰۰ سه نوع پیش‌بینی دینی انجام داده بودند که تمامی آنها تا حدودی نابجا بودند، اما به طور کامل خالی از حقیقت و نادرست نبودند.

یکم، جامعه‌شناسان، اگرچه بیشتر در اروپا نه در امریکای شمالی، سکولاریسم را محتمل‌ترین سناریوی دینی پایان قرن بیستم تلقی کردند. آنان ابراز داشتند که فرایندی که با نهضت روشنگری آغاز شد، ادامه می‌یابد یعنی دین هر چه بیشتر نامربوط می‌شود. برخی (در حد یک اقلیت) از این نیز فراتر رفتند؛ و بیرون رانده شدن دین را به معنای سرنوشت تکاملی و محتوم دین برآورد کردند. تعدادی بیشتر پیش‌بینی کردند که در سال ۲۰۰۰ دین در مقایسه با سال ۱۹۷۰، بدون این‌که از سال ۱۹۵۰ سخن بگوییم، نامربوط‌تر شود. در اواخر دهه ۱۹۹۰ اجماعی میان جامعه‌شناسان پدید آمد که

از نادرستی نظریه سکولاریسم حکایت داشت. شماری از جامعه‌شناسان امریکایی به ویژه آنان که مروج نظریه‌های گزینش عقلانی<sup>۱</sup> بودند، به این نتیجه رسیدند که سکولاریسم صرفاً خطایی اروپایی بود؛ نوعی عمومیت‌بخشی به پدیده‌ای محلی که تنها چند کشور اروپایی، به‌ویژه فرانسه و آلمان، را در بر گرفته بود. نظریه‌های سکولاریسم در اروپا مقبول باقی ماند، اگر چه در آنجا نیز کسانی پیدا شدند که این نظریه‌ها را بیشتر تفکر آرزومندانۀ جامعه‌شناسان سکولار ضد دین به حساب آوردند. در واقع، از نظر آماری نظریه‌های سکولاریسم به یقین نادرست بودند. بر اساس آمار برخی نظرسنجی‌های صورت گرفته، دین در سال ۲۰۰۰ در مقایسه با دهه ۱۹۷۰ شایع‌تر شده است. شمار کسانی که خود را «مذهبی» می‌خوانند تقریباً در تمامی کشورها، از جمله دنیای غرب، رو به فزونی گذاشته است. پوشش رسانه‌ای نسبت به پدیده‌های دینی نیز مانند دهه ۱۹۹۰ رو به افزایش است؛ شاهد ما بر این ادعا گزارش حوادث و وقایع بین‌المللی در ارتباط با شخصیت‌ها و جنبش‌های دینی است؛ از پاپ ژان پل دوم تا دالایی لاما، از بنیادگرایی اسلامی تا جنبش انجیلی پروتستانی. با این همه، این نیز حقیقت دارد که در پایان دهه ۱۹۹۰ فضای سردتری دست‌کم در حوزه مطالعات آکادمیک دین حاکم شده است. دیگر به آسانی نمی‌توان از نادرست بودن نظریه‌های سکولاریسم سخن گفت. گفته شده است که تنها نظریه‌های آماری سکولاریسم نادرست بودند. شمار دین‌نه‌تنها کم‌تر نشده که انواع گوناگون دین ظهور یافته است. دین با تمام اهمیت و برجستگی رسانه‌ای همچنان در تعیین گزینه‌های اخلاقی و سیاسی، چه در حوزه فردی و چه در عرصه اجتماع به ویژه در غرب و ژاپن، دارای کمترین تأثیرگذاری است. پارادکس جالبی بروز کرد؛ دین به رغم فراگیری و اهمیت یافتن، کمتر دخیل و مربوط به حساب می‌آید؛ به بیان دیگر نظریه‌های کیفی سکولاریسم همچنان مورد توجه‌اند. واژگونی بزرگ دینی در دهه ۱۹۹۰ در عین حال که «کمیت» دین در جامعه را فزونی بخشید، از ایجاد تغییر قابل توجه و مهم در «کیفیت» آن ناتوان ماند.

از آنجا که اهمیت یافتن دوباره دین در دهه ۱۹۹۰ را به سختی می‌توان به دهه‌های بعدی نیز نسبت داد. دلیلی بر این پیش‌بینی نخواهیم داشت که این گرایش احتمالاً در دهه‌های بعدی معکوس نشود و من در این جا به برخی تأملات خویش درباره آنچه

ممکن است در بیست سال آینده اتفاق افتد، اشاره می‌کنم. با آن‌که راهی برای پی بردن به جزئیات نداریم، می‌توان پیش‌بینی کرد که سکولاریسم کیفی همچنان در دهه ۲۰۱۰ باقی باشد. دین هم در اجتماع و هم در رسانه‌ها مهم باقی خواهد ماند اما بسیاری از تصمیم‌های فرهنگی و سیاسی بدون توجه به دین گرفته خواهد شد. برای نمونه، بعید است که این رشد قابل پیش‌بینی مخالفت‌های فردی با سقط جنین و حقوق هم‌جنس‌بازان در آینده به تلاش‌های سازمانی مؤثر مبدل شود و تحولات عمده‌ای را در قانونگذاری، در امریکا یا در اروپا، تحمیل کند. به ما گفته شده است که در کشورهای اسلامی از سکولاریسم کیفی (و البته نه از سکولاریسم کمی) خبری نیست، اما این نیز ممکن است در سوی دیگری اشتباه باشد.

بنیادگرایی یک پدیده پیچیده، آمیزه‌ای از مضامین سیاسی و دینی است و به خودی خود نمی‌تواند به افزایش تداوم و دینداری بینجامد. حاکمان و سیاستمداران به ارائه خدمات گفتاری به اسلام ادامه می‌دهند، در حالی که در واقع ایمان را برای اهداف صرفاً سیاسی خویش آلوده می‌کنند (اگرچه در اسلام تمایز روشنی میان دین و سیاست وجود ندارد).<sup>۱</sup> دوم، پیش‌بینی دوم دهه ۱۹۷۰ این بود که ادیان سازمان‌یافته راه‌گریزی از افول نخواهند داشت. در اروپا، برخلاف دیگر قاره‌ها، بسیاری معتقدند که این پیش‌بینی در مقایسه با سکولاریسم کیفی نادرستی کمتری داشت. گذشته از همه این‌ها، شمار کسانی که در هر هفته در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند، در بیشتر کشورهای اروپایی رو به کاهش نهاده است، اگرچه در ایتالیا در سال‌های اخیر عکس قضیه را شاهدیم. رشد دین‌داری به معنای رشد دین نیست. اگر این درست باشد باید آن را یک پدیده اروپایی دانست که به دو کشور بزرگ غیراروپایی مانند ژاپن و کانادا نیز کشیده شد. این یک واقعیت کم و بیش شناخته شده است که دین (و نه فقط دین‌داری) اگرچه در شرایطی کاملاً متفاوت، در حال رشد است؛ در آسیا، آفریقا، منطقه آسیا-اقیانوسیه، ایالات متحده امریکا و امریکای لاتین. هاروی کاکس در کتاب آتشی از آسمان می‌گوید که آمارهای اروپایی ممکن است نادرست باشند، زیرا، مانند آمارهایی که درباره حضور امریکاییان در مراسم مذهبی در دهه ۱۹۶۰ جمع‌آوری شده‌اند، از پوشش دادن صدها

۱. این سخن از یک نظر درست است، زیرا اسلام دینی است که از آغاز با تشکیل حکومت از سوی پیامبر اکرم (ص) همراه بود، اما وقتی سخن از بنیادگرایی است فقط به اسلام اشاره کردن از جمله خطاهایی است که بعضی از غربیان مرتکب می‌شوند. - م.

کلیسای مستقل محافظه کار، انجیلی و پنجاهه گرای بنیادگرا و سازمان‌های کاریزمایی کاتولیک غفلت کرده‌اند. شمار جهانی پنجاهه‌گرایان و کاریزمائیان به طور کلی بیش از چهارصد میلیون نفر است. محققان پنجاهه‌گرایی جسورانه شمار پنجاهه‌گرایان را برای سال ۲۰۲۰ و حتی ۲۰۱۰ نیم‌میلیارد نفر تخمین زده‌اند. به چند دلیل پنجاهه‌گرایان به آسانی قابل شمارش نیستند و این امر ممکن است آمارهای ارائه شده را مخدوش کند. بر این اساس، برخی پیش‌بینی‌های دهه ۱۹۷۰ درست از آب درآمدند. کسانی بودند که پیش‌بینی می‌کردند که کلیساهای محافظه کار رشد خواهند کرد، در حالی که کلیساهای لیبرال رو به افول خواهند نهاد. یک نمونه از این دست کتاب دین م. کلی به نام چرا کلیساهای محافظه کار در حال رشدند؟ تحقیقی در جامعه‌شناسی دین<sup>۱</sup> است. کلی به خلاف حکمت عامه‌پسند رسانه‌ها پیش‌بینی کرده است که در همه جای دنیا بنیادگرایی و دین محافظه کار که غالباً قانونی سخت و اخلاقی را تبلیغ می‌کنند، رشد خواهند کرد. کلی گفته است که کلیساها با منطبق شدن با بیشتر معیارهای اخلاقی لیبرال باز قادر به نگهداری مردم نخواهند بود. در واقع، لیبرال‌ها تحسین می‌شوند اما کسی به آنها ملحق نمی‌گردد و محافظه کاران ترک می‌شوند. از سوی دیگر در جامعه‌ای که لیبرالیسم در حال رشد است، محافظه کاران، که هیچ‌گاه کاهشی واقعی در آنها دیده نشده، از پیوستن به یک دین سخت‌گیرتر و محدودتر خرسند خواهند بود. این قضیه، البته در کشورهای اسلامی و نیز در یهودیت، هندوئیسم و مسیحیت صادق است. گذشته از یک افولی عمومی در دین سازمان‌یافته، در عوض شاهد حرکتی ساده از صورت‌های لیبرال به دین سازمان‌یافته محافظه کار (و بنیادگرا) خواهیم بود. به پیروی از محققان پنجاهه‌گرا و بنیادگرا ممکن است به این پیش‌بینی دست بزنیم که در صورت وجود چنین گرایشی در دهه‌های آتی، شاهد سرعت گرفتن آن خواهیم بود. شگفت‌آور این‌که بنیادگرایان، از جمله گروه‌های رادیکال اسلامی، و محافظه کاران با سرعت بیشتری در تصاحب بهره‌گیری از فرصت‌های جهانی شدن و تکنولوژی جدید گام خواهند برداشت. گروه‌های رادیکال محافظه کار دست به ایجاد شبکه‌های پیشرفته جهانی و معرفی‌های اینترنتی خواهند زد. در واقع، تنها مانع پیش روی رشد آنها موانع سیاسی است که عبارت‌اند از قانون‌گذاری تبعیض آمیز علیه اقلیت‌ها در برخی کشورهای امریکای لاتین

و تعقیب غیرقانونی در دنیای کمونیستی. از آنجا که این موانع به مرور زمان برداشته می‌شوند - اگرچه هنوز در سال ۲۰۰۰ در چین وجود دارند - گروه‌های محافظه‌کار به حد شگفت‌آوری رشد خواهند کرد. در دهه ۲۰۱۰ هیچ سناریوی دینی بدون دربرگرفتن یکی از برجسته‌ترین بازیگران این عرصه که عبارت‌اند از کاتولیک‌های کاریزیای محافظه‌کار، پروتستان‌های پنجاه‌گرا، کلیساهای مستقل بنیادگرا، ملی‌گرایان هندو، بنیادگرایان اسلامی، یهودیان ارتدکس و حسیدی و نیز نهضت‌های محافظه‌کار مشابه، نمی‌تواند ادعای حقیقت و اعتبار کند؛ چون تمامی جوامع نیز یک عنصر لیبرالی را در خود پرورش می‌دهند و صورت‌های معینی از دین منطبق‌شده با احساسات لیبرالی پساتجددی نیز رونق خواهند یافت. یک مورد از این دست که خوب است به آن اشاره شود، جنبش بودایی سوکاگاگای است که در عین حال که در حال کامل کردن مرحله گذار به معنویت متجدد یا پسا-تجدد است، به احتمال قوی به رشدش ادامه خواهد داد. همچنین شاید در سال ۲۰۲۰ یا پس از آن، گروه‌های خرید لیبرال با موضع‌گیری درباره مسائل مانده سقط جنین، حقوق هم‌جنس‌بازان یا فمینیسم خود را از کلیسای کاتولیک روم و مذاهب دیگر جدا کنند. این گروه‌ها در صورت موفقیت در نهادینه‌سازی خود، به یقین توجهی نامناسب و رسانه‌ای را به خود جلب خواهند کرد؛ به‌رغم آن‌که شمار اعضای آنها به طرز قابل ملاحظه‌ای پایین باقی خواهد ماند مذاهب لیبرالی بزرگ (مانند کلیسای اصیل پروتستان در اروپا) احتمالاً روند افولش را ادامه خواهند داد.

سوم، پیش‌بینی سوم که با وسواس اندکی در سال ۱۹۷۰ و با جسارت بیشتری در دهه ۱۹۸۰ بیان شد، آن بود که به تناسب افول کلیساهای سنتی تقریباً تمامی کشورها برای رشد و گسترش «فرقه‌ها» و «کیش‌ها» آمادگی پیدا خواهند کرد. این پیش‌بینی هم درست بود و هم غلط؛ درست بود به جهت مطرح شدن شماری از «جنبش‌های نوپدید دینی» که می‌توان آنها را در فهرست ادیان قرار داد یا نوآوری‌های جدید محسوب کرد. چندین هزار از این دین‌ها در شمال آمریکا، اروپا، منطقه آسیا و اقیانوسیه، امریکای لاتین و خیلی بیشتر از این‌ها هنوز در آفریقا وجود دارند. اما این پیش‌بینی از یک نظر نادرست نیز بود چون در عین حال که شمار این «جنبش‌ها» رو به تزاید است، هیچ شاهد و دلیلی بر افزایش اعضای آنها نیز در دست نیست. در بسیاری از کشورهای دنیا، ادیان بدیل یا جنبش‌های نوپدید دینی کمتر از دو درصد جمعیت آن کشور را



تشکیل می دهند، البته به استثنای کشورهای افریقایی و ژاپن که این درصد بیشتر است برخی ادیان جدید «قدیمی» مانند شهود یهوه یا مورمون‌ها از رشد فوق‌العاده‌ای در قرن بیستم برخوردار بودند. رُذنی استارک<sup>۱</sup> یکی از اندک جامعه‌شناسان دین است که ابایی ندارد که از یک پیش‌بینی درازمدت سخن بگوید؛ وی از ترقی ناگهانی مورمون‌ها در دهه‌های اولیه قرن بیست و یکم یاد کرده است. این پیش‌بینی کاملاً درست است اما حتی با افزایش ده میلیونی کلیسای مورمون که حاکی از دوبرابر شدن اعضای آن است، در مقایسه با یک میلیارد کاتولیک یا یک میلیارد مسلمان، عدد و رشد بسیار اندکی است. شواهدی وجود دارد که تنازع بقای داروینی در میان جنبش‌های دینی برای دو دهه آتی ادامه خواهد یافت. برخی از آنها، اگرچه در سال ۲۰۰۰ شنیده نشده است، ناگهان اهمیت و برجستگی خواهند یافت، اما از نظر آماری هرگز با ادیان بزرگ‌تر نمی‌توانند رقابت کنند. برخی همچنان بر تراژدی‌های بشر خواهند افزود مانند ارتکاب خودکشی جمعی یا تروریسم. این تراژدی‌ها، که وقوع آنها، به ویژه در میان گروه‌های کوچک دارای یکصد تا چند هزار عضو ادامه خواهد یافت، به لحاظ آماری اصلاً قابل توجه نخواهند بود (اگرچه به خاطر اعضا و بزه‌دیدگان بشری مورد توجه قرار خواهند گرفت). دولت‌هایی که سکولاریسم را به هر قیمتی برای اجرا ارزشمند تلقی می‌کنند همچنان پرچم «کیش‌های خطرناک» (مانند فرانسه) و «فرقه‌های شیطانی» (مانند چین و روسیه) را برافراشته خواهند داشت تا بتوانند به طور کلی به هدف تصویب مقررات سخت برای کنترل هر چه بیشتر دین محافظه‌کار یا «غیرفردگرا» نایل آیند. این مقررات را هم دولت‌های مردم‌سالار و هم کشورهای غیرمردم‌سالار ممکن است بپذیرند؛ کارکردی‌ترین واژه برای آنان سکولاریسم جنگجو است نه تعهد و وفاداری آنها به دموکراسی. به رغم آنکه برخی جنبش‌های منفرد، مانند فالون گونگ،<sup>۲</sup> در چین و شهود یهوه در فرانسه، هدف سال‌های پیش رو باقی خواهند ماند، کشورهای پذیرای مقررات تبعیض‌آمیز و کیش‌ستیز اقلیت‌های دینی خود را در حمایت و حراست کامل سازمان‌های بین‌المللی خواهند یافت. دهه آغازین قرن بیست و یکم شاهد استفاده ابزاری از قوانینی خواهد بود که به ایالات متحده این حق را اعطا می‌کند که نقش دیده‌بان آزادی مذهبی را در سراسر جهان بازی کند؛ درست مانند کاری که در زمینه حقوق بشر

انجام می‌دهند: قوانین بین‌المللی آزادی مذهبی به شدت در امریکا مردم‌پسند می‌شوند و به احتمال بسیار قوی در حزب جمهوری خواه یا دمکرات بدون توجه به این‌که این قوانین تا چه اندازه در برخی کشورهای اروپایی غربی و شرقی یا در چین نامقبول است، بر آن مهر تأیید می‌زنند و به دنبال اجرای آن می‌روند. ایالات متحده امریکا همچنین تلاش خواهد کرد تا از دین یا تدین جا افتاده و متساهل در شمال امریکا حمایت کند، اگرچه در جاهای دیگر اندکی عجیب (یا به شدت دارای جهت‌گیری مالی) به نظر آیند. فشار بین‌المللی احتمالاً به سمت دشمنی با اقلیت‌های دینی «فرقه‌ها» یا «کیش‌ها» در بسیاری از کشورهای دنیا هدایت خواهد شد، اگرچه بروکراسی کیش‌ستیز سنگین فرانسه آخرین بروکراسی خواهد بود که از میان خواهد رفت. عامل دیگری که به این قضیه رهنمون می‌شود، آن است که بنابر مشاهدات، مقررات کیش‌ستیز دیگر چندان مؤثر نخواهند بود؛ شرایط سخت بیش از آن‌که به نابودی و کاهش جنبش‌های دینی منتهی شوند، به قدرت دوباره آنها خواهد انجامید. اما تمامی این‌ها به یک رشد و توسعه فوق‌العاده «فرقه‌ها» و «کیش‌ها» در دهه‌های آینده نخواهد انجامید. هزاران جنبش نوپدید دینی همچنان به رقابت برای جذب درصد نسبتاً اندک جمعیت جهان ادامه خواهند داد.

در نتیجه، من و بسیاری از همکارانم در حوزه دین‌پژوهی از هم‌اکنون در این انتظار به سر می‌بریم که دین، به ویژه ادیان «جدید»، بروز قوی‌تر هم به صورت سازمان‌یافته و هم به شکل غیرنهادینه در ظرف بیست سال آینده خواهد داشت. در آن زمان، اهمیت و برجستگی دین در رسانه‌ها بیش از آنچه اکنون هست خواهد بود. پوشش رسانه‌ای و واقعیت تجربی‌پذیر نیز چه بسا متفاوت از هم باشند؛ رسانه‌ها از آن حیث که به افول ادامه‌دار دین می‌پردازند، نه به مذاهب و روحانیون لیبرال، احتمالاً موفق خواهند بود. ماشین رسانه‌ها همچنین نور چراغ‌های خود را به طور مستدام بر رشد انواع‌گرایش‌های محافظه‌کار و بنیادگرا در میان ادیان خواهد تاباند. برخی ادیان جدید «قدیمی» مانند مورمون‌ها یا شهود بیهوده احتمالاً به حدی رشد خواهند کرد که بتوان بر آنها مهر ادیان اصیل زد. ادیان جدید «جدیدتری» بروز خواهند کرد، در حالی که برخی دیگر از آنها از بین می‌روند؛ شمار کلی اعضای آنها که نسبت به کل جمعیت، درصد کوچکی است، ثابت باقی خواهد ماند. پیروهای نهایی این میدان احتمالاً پنجاه‌گرایان، آیین کاتولیک

کاریزمایی و اسلام جهانی شده خواهند بود. دشمنی رسمی و دولتی با دین از جمله با اقلیت‌های دینی و «فرقه‌ها» پدیده‌ای کم‌اهمیت‌تر خواهد شد. دینداران بسیار خوشحال خواهند بود که می‌توانند نگاهی به عقب بیندازند و تصدیق کنند که شایعه‌های مرگ خدا و قیحانه و اغراق‌آمیز بودند. با این همه، دین‌داران باز قادر نخواهند بود جهت‌گیری‌های فرهنگ و جامعه جهانی را مهار کنند، چون رقیب‌هایی که از سوی عوامل و نیروهای سکولارتر سربرمی‌آورند همچنان قدرتمند باقی خواهند ماند.

از سوی دیگر به سادگی می‌توان شواهدی برخلاف این پیش‌بینی‌ها ارائه کرد و نادرستی آنها را ثابت کرد، اما اگر کسی نیازی ببیند همچنان مؤیدی وجود دارد که به دنبال آن برود و آن این‌که تحقیق و مطالعه دربارهٔ صورت‌های جدیدتر دین تقریباً کمترین ملال‌آوری را در میان مطالعات آکادمیک دارد و این دقیقاً به ظرفیت پایان‌ناپذیر دین در برانگیختن شگفتی حتی زیرک‌ترین شاهدانش برمی‌گردد.

